

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۲، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۵۲ - ۲۹

بررسی انسان‌شناختی تنوع فضایی مطلوب از منظر ساکنان خانه‌های شهری تهران، البرز و قزوین

ناصر فکوهی^۱
زهرا غزنویان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۴

چکیده

انسان‌شناسی فضای خانگی یکی از حوزه‌های جدید انسان‌شناسی فرهنگی است که توجه خود را به خانه‌های عموم مردم و ارتباط آنها با فرهنگ و نیازهای ساکنانشان معطوف می‌سازد. پژوهش حاضر، ذیل این حوزه از دانش، قصد بررسی تعدادی از خانه‌های شهری ایران را از منظر ساکنانشان دارد، ساکنانی که عموماً در طراحی و ساخت خانه خود مشارکتی نداشته‌اند به همین دلیل، با شکافی بین تصاویر مطلوب ذهنی و فضای واقعی مواجه خواهند بود. پرسش اصلی در این مقاله، چستی گوناگونی فضایی مطلوب ساکنان و بررسی فضاهایی است که در اختیار دارند. به این منظور و با حرکت از مفهوم "محیط‌های پاسخ‌ده" در ادبیات شهرسازی، تعریف‌های دیگر از سکونت و نیز آموزه‌های آموس راپاپورت درباره ارتباط ذهن و فرهنگ با امر ساختن؛ مسئله، صورت‌بندی و برای عملیاتی‌سازی پژوهش نیز، یک گروه خویشاوندی ساکن در استان‌های تهران، البرز و قزوین، انتخاب شدند. ۶ خانواده، به همراه فضاهای تحت سکونتشان، با روش کیفی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. نتیجه پژوهش، تهیه الگویی فرهنگی برای گوناگونی یا تنوع فضایی است که نشان می‌دهد که خانه‌های ساخته‌شده بین سال‌های ۵۰-۷۰ همچنان به لحاظ فرهنگی، پاسخگوی نیازهای ساکنانشان هستند. در مقابل، خانه‌های ساخته‌شده در دهه اخیر؛ که عموماً مهندسی‌ساز و دارای نقشه‌های طراحی هستند؛ مطلوبیتی به مراتب پایین‌تر دارند.

کلید واژگان: انسان‌شناسی، تنوع فضایی، فرهنگ، فضای خانگی، مطلوبیت، معماری.

nasserfakouhi@gmail.com
ghaznavian.m@gmail.com

^۱دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
^۲کارشناس ارشد انسان‌شناسی دانشگاه تهران

مقدمه

خانه، یکی از مهم‌ترین اشکال سازمان‌دهی اجتماعی فضا است که مانند بسیاری دیگر از مجموعه‌های ساخت بشر، ماهیتی دوگانه دارد: تحت تأثیر فرهنگ شکل می‌گیرد و به نوبه خود بر آن تأثیر می‌گذارد. این فضا، در کانون توجه برخی از فیلسوفان معاصر مانند گاستون باشلار^۱ فرانسوی و مارتین هایدگر^۲ آلمانی قرار گرفته و به تبع آن، بحث‌هایی در سایر رشته‌ها نیز ایجاد شده است (اسمیت و کرافت، ۲۰۰۶: ۱۵). در این خصوص می‌توان به کار پیر بوردیو در مورد خانه‌های قبیله‌ای الجزایر اشاره کرد. او در این پژوهش، دو بخش اساسی را در فضای خانگی این قبیله تشخیص می‌دهد: نیمه پایینی خانه که تاریک، شیب‌دار و مرطوب است و مکانی برای فعالیت‌های طبیعی انسان: تولد، رابطه جنسی، خواب و مرگ محسوب می‌شود. این مکان، فضایی زنانه است و در مجاورت محل نگهداری حیوانات قرار دارد. نیمه بالایی خانه مکانی دارای نور و آتش است و از میهمانان در آنجا پذیرایی می‌شود. این مکان، عموماً فضای مردانه خانه است. بدین ترتیب او دوگانه‌های بالا/پایین، روشن/تاریک و نیز متمدن/طبیعی را در ارتباط با دوگانه مرد/زن قرار می‌دهد و با استفاده از آن به تفسیر و تحلیل فرهنگ قبیله می‌پردازد (کرنگ، ۱۳۸۳: ۴۸ - ۴۶). بخش عمده‌ای از خاطرات انسان، خانگی هستند و این فضا، منشأ بسیاری از تجربه‌های خوب و بد انسانی است.

”محل اولین تجربه‌های هر فرد از نفرت/ اشتیاق، حمایت/تجاوز. می‌توان گفت خانه، یک مکان متناقض است: نقطه آغاز بسیاری از دوگانه‌ها: سفر/ آمدن، استراحت/جنب‌وجوش، مقدس/غیرمقدس، خانواده/ اجتماع، فضا/ مکان، درون/بیرون، خصوصی/عمومی، خانگی/ اجتماعی، زنانه/ مردانه، قلب/ ذهن، بودن/ شدن“ (شرت، ۲۰۰۶: X).

تعریف دیگری از خانه وجود دارد: ”یک مکان کلیدی در سازمان‌دهی اجتماعی فضا است. جایی است که فضا از مکان شکل می‌گیرد و روابط خانوادگی و جنسیتی و هویت‌های طبقاتی با هم مواجه می‌شوند، کشمکش می‌کنند و تغییر شکل می‌دهند“ (همان). خانه را جدای از نقش سرپناهی که تا مدت‌ها با آن درک می‌شد امروز به عنوان بخشی از هویت در نظر می‌گیرند:

”خانه به همان خوبی کارکرد ابتدایی‌اش یعنی سرپناه، چیزهایی هم درباره هویت سازنده یا مالک یا ساکن و همین‌طور چیزهایی درباره فرهنگ جامعه‌ای که در آن ساخته شده نیز بیان می‌کند. تاریخ خانه، تاریخی جدلی است که از خلال دو

¹Gaston Bachelard

²Martin Heidegger

انگیزه سرپناه و هویت پدیدار شده است“ (اسمیت و کرافت، ۲۰۰۶: ۱۳).

مسئله اساسی پیش روی انسان شهرنشین امروز، زندگی در دنیایی نامتعادل و بیگانه است، دنیایی که بسیاری از بخش‌های آن خارج از حوزه اختیار و عمل او شکل می‌گیرد و خانه نیز یکی از همین بخش‌ها است. آنچه امروزه ساخته می‌شود عموماً برگرفته از نیازها و ارزش‌های مردم ساکن در آن نیست. سازمان‌دهی فضا به گونه دیگری صورت می‌گیرد و جهان‌بینی دیگری در قالب خانه‌ها تجسد می‌یابد که لزوماً نمی‌دانند چه کسانی قرار است در خانه سکونت یابند و چه می‌خواهند. ضوابط و مقررات نیز اغلب توجه کم‌رنگی به مسائل و ملاحظات فرهنگی دارند و درک و اجرای آن را به سلیقه و تشخیص سازندگان واگذار می‌کنند. سازندگان خانه‌ها به دو دسته قابل تقسیم هستند: بسازوبفروش‌ها و کارشناسان. الگوی حاکم بر رفتار گروه اول بیش از آنکه برگرفته از اقلیم، علم و فرهنگ باشد تحت تأثیر اقتصاد و قواعد آن است. بر همین اساس، سرعت ساخت‌وساز و صرفه اقتصادی، ارزش‌های کلیدی هستند که پرداختن به بسیاری از ملاحظات دیگر را غیرضروری می‌دانند. در مورد گروه دوم نیز سنت ترجمه متون دانشگاهی اغلب فرصت‌چندانی به مهندسان ایرانی، برای شناخت مدل‌ها و قابلیت‌های فرهنگ بومی و خلاقیت در راستای آنها را نمی‌دهد، ضمن آنکه خود این گروه نیز درگیر محدودیت‌های اقتصادی و بازار هستند؛ بنابراین، در خروجی کار این گروه نیز اثری از مطالعه ارزش‌ها و هنجارها و انتظارات ساکنان و لحاظ کردنشان در فرآیند اجرا دیده نمی‌شود. این موضوع البته محدود به ایران و شرایط امروز آن نمی‌شود و مسئله‌ای شناخته‌شده در بین معماران و مهندسان در سطح جهانی است. نارضایتی کارگران از سکونت در خانه‌هایی با سقف‌های مسطح و نه شیروانی که توسط لوکوربوزیه و با استدلال حذف فضاهای زاید ساخته شده بود، مثالی بسیار شناخته‌شده در این حوزه است. شاید شکل‌گیری شاخه انسان‌شناسی فضای خانگی^۱ را بتوان اعتراضی به همین بی‌توجهی عمومی نسبت به خانه دانست، فضایی که نقش و تأثیرش بر سلامت و جامعه‌پذیری افراد غیرقابل کتمان است.

افراد در تجربه دنیای جدید، عملاً امکان زیادی برای تعیین شکل خانه خود ندارند و در موارد بسیاری مجبور به استفاده از خانه‌هایی هستند که پیش از این ساخته شده است و اکنون در اختیار آنها قرار می‌گیرد. اهمیت توجه به این مسئله تا حدی است که برخی از بزرگان معماری بزرگ‌ترین بحران دنیای معاصر را بحران “خانه” عنوان کرده‌اند. از جمله می‌توان به لوکوربوزیه اشاره کرد که می‌گوید: “اسکان نادرست انسان را باید علت واقعی و ریشه‌ای ناآرامی‌های اجتماعی معاصر دانست” (شولتز، ۱۳۸۷: ۱۶۹) و یا شولتز، معمار متأثر از هایدگر

¹ domestic space

می‌گوید: ”خانه مدرن از همه نظر عملی و بهداشتی بود اما شباهتی به خانه نداشت“ (همان: ۱۷۰) مقاله حاضر، قصد بررسی ارتباط ساکنان با فضای خانگی مورد استفاده‌شان را دارد، فضایی که اغلب توسط خود آنها و مبتنی بر ایده‌هایشان ساخته نشده است.

پرسش‌های پژوهش

تجربه‌های میدانی اولیه نگارنده گویای آن بود که وقتی از افراد در خصوص فضای خانگی مطلوبشان سؤال می‌شود آنها به طیف وسیع و متنوعی از مفاهیم ارجاع می‌دهند: موقعیت خانه در فضای شهری و دسترسی‌ها، تزئینات آن، چیدمان عناصر نیمه‌ثابت، خاطره‌انگیز بودن و نسبت با خانه دوران کودکی، نوع ارتباط با بیرون و خیال‌انگیز بودن یا نبودن؛ بنابراین محدود کردن دامنه پرسش، گرچه برای خود پژوهشگر سخت بود ولی با توجه به ملزومات و محدودیت‌های کار دانشگاهی، فاصله گرفتن از یک پروژه صرفاً اکتشافی، منطقی‌تر به نظر می‌رسید. به این منظور استفاده از یک ابزار نظری تقلیل‌دهنده ضرورت یافت، اما فضای خانگی، مبحثی جدید و فاقد روش‌ها و نظریه‌هایی خاص خود است. هر دو کتاب انگلیسی‌زبانی که به صورت خاص به معرفی این حوزه می‌پردازند در سال ۲۰۰۶ منتشر شده‌اند و در واقع، مجموعه‌ای از مقاله‌ها هستند؛ بنابراین استفاده از ابزارهای نظری سایر حوزه‌های نزدیک، ناگزیر و مورد تأکید همین منابع جدید نیز هست. به همین دلیل از مفهوم ”محیط‌های پاسخ‌ده“^۱ در حوزه شهرسازی استفاده شد، مفهومی که خاطرنشان می‌کند شهر مطلوب و پاسخگو به نیازهای ساکنان می‌بایست هم‌زمان به ۷ مؤلفه توجه کند که شامل ”خوانایی“، ”تناسبات بصری“، ”غناى حسی“، ”نفوذپذیری“، ”گوناگونی“ و ”انعطاف‌پذیری“ می‌شود. مقاله حاضر تنها به مؤلفه گوناگونی فضایی پرداخته است^۲ و بنابراین، پرسش اصلی پژوهش به شکل زیر محدود شده است:

- ۱- یک فضای خانگی مطلوب از نظر ساکنان، دارای چه گوناگونی‌های فضایی است؟
- ۲- آیا فضاهای خانگی موجود، پاسخگوی گوناگونی فضایی مورد نیاز ساکنانشان هستند؟

چهارچوب نظری و پیشینه موضوع

فضای خانگی، پیشتر موضوع بررسی‌های فیلسوفان و معماران بود و تنها در مواردی که بنا، دارای ویژگی‌های خاصی یا مکان رویداد ویژه‌ای بود در مرکز توجه دیگر رشته‌ها قرار می‌گرفت. به

۱- این مفهوم، در کتابی به نام *محیط‌های پاسخ‌ده؛ کتاب راهنمای طراحان* (۱۹۶۵) توضیح داده شده است. ای بن بنتلی، آلن الکک، پال مورین، سومک گلین و گراهام اسمیت نویسندگان کتاب هستند.

۲- گفتنی است در ابتدا سه مؤلفه گوناگونی، نفوذپذیری و انعطاف‌پذیری برای پژوهش مذکور انتخاب شد ولی مرحله آزمایشی، حاکی از حجم بالای اطلاعات میدانی و ضرورت بازمحدودسازی پرسش‌ها بود؛ بنابراین مؤلفه سوم نیز حذف شد و پژوهش، گوناگونی و نفوذپذیری فضایی موجود و مطلوب را از منظر ساکنان مورد بحث قرار داد.

همین دلیل ورود رویکردهای فرهنگی در خوانش آن را نیز باید حاصل کار همین گروه‌ها دانست. مارتین هایدگر، فیلسوف پدیدارشناس آلمانی در سال ۱۹۵۱ سخنرانی معروفی با عنوان *ساختن، سکونت گزیدن و اندیشیدن* معماری معاصر را نقد می‌کند و به بحث‌های بسیاری دامن می‌زند. پدیدارشناسی، رویکردی برای شناخت احوال مردم و دنیای آنها است و به همین رو برای اشیاء، موضوع و ماهیتی بیش از سطح ظاهری‌شان قائل است. از این منظر، مکان نیز چیزی بیشتر از یک مجموعه منفرد از عناصر است. در چنین قالبی، هایدگر بحث "فضائیت وجود انسان" و "سکونت" را مطرح می‌کند مبتنی بر اینکه ما نمی‌توانیم به انسان‌ها فکر کنیم بدون این‌که آنها را به عنوان موضوعاتی که در جهان جای گرفته‌اند در نظر بگیریم. (کرنگ، ۱۳۸۳: ۱۵۴) او با استدلال‌هایی زبان‌شناختی، تأکید می‌کند که من هستم یعنی من سکونت دارم و "انسان بودن یعنی همچون میرنده‌ای بر روی زمین بودن، یعنی سکونت داشتن" (شار، ۱۳۸۹: ۳۱). هایدگر اشاره می‌کند که ساختن، تنها بنا کردن نیست و مفهومی فراتر از آن دارد؛ اما منظور هایدگر از سکونت، چیست؟ آیا صرف جابجایی در یک فضا را می‌توان سکونت یافتن در آن نامید؟ او مقیم بودن و حضور داشتن در جایی را متفاوت از سکونت داشتن در آن می‌داند و تأکید می‌کند که در هر مسکنی، سکونت گزیدن روی نمی‌دهد؛ بنابراین سکونت، کیفیتی است که انسان تنها از طریق ساختن به آن دست می‌یابد ولی نه هر ساختنی و نه هر حضوری. او از دو گونه حضور در فضا یاد می‌کند: اقامت و سکونت. اقامت، هر دو مفهوم گرچه نوعی جای گرفتن در فضا هستند ولی هایدگر معتقد است که تفاوتی بنیادین بین آنها وجود دارد. اقامت، زمانی اتفاق می‌افتد که انسان در فضاهای دیگری چون محل کار قرار دارد. خود او از مثال راننده کامیون در بزرگراه و یا سرمهندس در نیروگاه استفاده می‌کند. باین حال او مفهوم سکونت را به عنوان مفهومی عام برای هر نوع فضای مسکونی به کار نمی‌برد بلکه، نوع و کیفیت خاصی از سکونت را مدنظر دارد. هایدگر اشاره می‌کند که در کمبود مسکن امروزی، برای خیلی‌ها داشتن یک فضای مسکونی آرامش‌بخش است ولی خود او با تردید به این مسئله نگاه می‌کند که در هرگونه مسکنی، سکنی گزیدن روی دهد. او باز در اینجا با استدلال‌های زبان‌شناسانه نشان می‌دهد که منظور از سکونت، "محافظت کردن" است که برای آن نیز دو معنا می‌توان متصور شد: جلوگیری از بروز آسیب و نیز رها کردن و به ذات خویش واگذار کردن پدیده‌ها و خانه درواقع، حصار است که انسان برای آزادی می‌سازد.

محافظت حقیقی از نظر هایدگر، همین معنای دوم است یعنی حفظ ذات انسان به عنوان یکی از عناصر چهارگانه‌ای قدیمی: موجودی فانی بر روی "زمین"، زیر "آسمان"، در پیشگاه "خدایان" و در ارتباط با سایر "فانیان". او این چهارگانه را که وحدتی ذاتی با هم دارند "عالم" می‌نامد.

”فناپذیران، سکنی دارند مادام که زمین را رهایی می‌بخشند (نه فقط رهایی از خطر بلکه استثمار نکردن و رها کردنش تا به ذات خودش باشد)... فناپذیران، سکنی می‌گزینند مادام که آسمان را همچون آسمان درمی‌یابند و خدایان را انتظار می‌کشند و منتظر نشانه‌های ورود آنها هستند یعنی خود، خدایان خویش را نمی‌سازند... فناپذیران سکنی می‌گزینند مادام که ذات خاص خود را که توانایی‌شان بر مردن است درک کنند“ (شار، ۱۳۸۹: ۳۵ - ۳۴).

سکونت از نظر هایدگر، ”فرآیندی است که آدمی در جریان آن ”مکان بودن“ را تبدیل به خانه می‌کند و با چهار منبع اصلی تفکر یعنی خدا، خود، آسمان و زمین به برقراری هماهنگی می‌پردازد“ (یاراحمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۳) به عبارت دیگر، ”سکونت از نظر او سقفی را سایبان قرار دادن یا چند مترمربع زمین را زیر پا گرفتن نیست“ (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۷: ۹) و مفهومی فراتر از این است. در واقع، ”برقراری پیوندی پرمعنا بین انسان و محیطی مفروض است“ (همان: ۱۷). در این رویکرد، ”خانه، فریضه‌ای دارد که می‌باید با زمین و آسمان به انجام برساند“ (همان: ۱۵). هایدگر، منتقد معماری مدرن است و سکنی‌گزیدن اصیل در نظر او حاصل مرتبط ساختن همین چهار عنصر کلیدی جهان است. از نظر او ذات سکونت این است، زندگی بر روی زمین و زیر آسمان، حفاظت از آنها و دریافت رازشان و نه بهره‌کشی از آنها با استفاده از فناوری، یعنی امری که امروزه دارد اتفاق می‌افتد.

هایدگر مصیبت واقعی سکونت را کمبود مسکن نمی‌داند و به نوعی شاخص کیفیت را مطرح می‌کند، این که سکونت کردن فاقد فکر کردن و بنا کردنی مناسب و درخور او شده است. بی‌خانمانی نیز به نظر او، بیش از آنکه نداشتن سقف بالای سر باشد در بیگانگی از تعادل است، تعادل بین امر مادی و معنوی، بین زمین و آسمان. ”آدمیان مدرن به فراموشی نسبت به چگونگی سکونت دچار گشته‌اند. بدین سبب چگونه در خانه بودن و ساختن را نیز به فراموشی می‌سپارند. اکنون آنان بدون آنکه مکان را تحت سکونت خود درآورند تنها در آن حضور دارند“ (یاراحمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۴).

رویکردها و چهره‌های جدید معماری در نتیجه این بحث‌ها شکل گرفته‌اند. آموس راپاپورت، معمار و طراح شهری معاصر از جمله همین افراد است. این معمار لهستانی‌الصل، فرهنگ را وارد مباحث معماری کرده است و معتقد است شکل بنا را در نهایت، بینشی که یک قوم از زندگی آرمانی دارد تعیین می‌کند. او توجه ویژه‌ای به خانه دارد. کتاب *شکل خانه و فرهنگ وی* (۱۹۶۹) به تازگی با عنوان *انسان‌شناسی مسکن* به فارسی ترجمه شده است. راپاپورت در این کتاب برای اثبات ادعای خود درباره نقش فرهنگ در شکل‌دهی به معماری، مثال‌های متعددی از اقوام مختلف می‌آورد، مثلاً مسئله مهاجران را پیش می‌کشد که شیوه خانه‌سازی خود را به مکان جدید می‌برند و حتی علی‌رغم تضاد با اقلیم جدید، همچنان بر حفظ

آن تأکید دارند یا توضیح می‌دهد که چگونه محرمات و منعیات مذهبی می‌توانند زمینه‌ساز راه‌حلهایی ناسازگار با اقلیم شوند. به عنوان نمونه، اقوام "شام" از آنجایی که سایه درختان را شوم و بدیمن می‌دانند از کاشتن درخت در محل سکونت خود جلوگیری می‌کنند. در نتیجه، خانه‌ها و معابر آنها در معرض تابش سوزان خورشید قرار دارد. راپاپورت شکل خانه را حاصل مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی - فرهنگی در وسیع‌ترین شکل آن می‌داند و از این عوامل به عنوان نیروهای اولیه یا اصلی در مقابل نیروهای ثانویه یا تغییردهنده‌ای چون اقلیم و مصالح و... یاد می‌کند. بنابراین راپاپورت، ساختن را یکی از رفتارهای مهم بشر می‌داند و در مورد معنی و فلسفه آن تأمل می‌کند. او در خصوص فلسفه ساختن و میل انسان برای شکل دادن به محیط‌زیست خود با اتخاذ رویکردی ساختارگرایانه، آن را به ویژگی‌های ذهن بشر ربط می‌دهد. اینکه انسان با طبقه‌بندی، جهان بی‌نظم را برای خود منظم می‌کند که ساخت مجتمع‌های زیستی نیز حاصل همین فعالیت ذهنی انسان است؛ "تلاش برای مفهوم بخشیدن به جهان و انسانی کردن آن از طریق اعمال نظمی خاص بر آن، نظمی آگاهانه که با سازمان‌دهی و نام‌گذاری حاصل می‌شود" (راپاپورت، ۱۳۶۶: ۱۷). او معتقد است که در حقیقت انسان، الگویی آرمانی از محیط‌زیست خود را در ذهن دارد و آن را در محیط مصنوع به شکلی ناقص به تصویر می‌کشد. ساختمان‌ها و به یک معنا خود شهر، در واقع بیان فیزیکی ایده‌های انسان و بیان‌کننده آرزوهای او هستند که یادآوری مدام این نظم، باعث تقویت و ترغیب شیوه‌های مطلوب رفتار نیز می‌شود؛ بنابراین، تصویر هر قوم از نظام کائنات و افسانه‌ها در ساختار کالبدی آن قوم از واحد مسکونی گرفته تا مجتمع زیستی آن بازتولید می‌شود.

پژوهش‌ها و منابعی که با این رویکرد و در مورد ایران انجام شده باشند وجود ندارند. تنها استثناء شاید کتاب مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان اثر انسان‌شناس فرانسوی کریستین برومبژه باشد. او در این کتاب، به بررسی مسکن روستایی را در گیلان از حیث مصالح، فن‌های ساخت و نیز هماهنگی با اقلیم به ذکر خصیصه‌های بارز این معماری می‌پردازد. مهم‌ترین موضوع این کتاب اما تحلیلی فرهنگی است که برومبژه درباره رابطه ساکنان و فضا ارائه می‌دهد و نقش نظام ذهنی در تولید فضاهای عینی خانه را به تصویر می‌کشد. او سه محور را در سازمان‌دهی خانه‌های روستایی گیلان تشخیص می‌دهد که شامل محور از راست به چپ نمای بیرونی، محور از پشت به جلو و نیز محور از پایین به بالا است. محور راست به چپ، اشاره به اختصاص داشتن سمت چپ خانه به فضای میهمانان و سمت راست خانه به محفل خانوادگی است. محور پشت به جلو، اشاره به مراکز ناپاکی چون مستراح، زباله‌دانی و طویله در پشت خانه دارد که در مقابل، فضای پاک تولید و مصرف در جلوی خانه قرار می‌گیرد. تحلیل برومبژه از محور پایین به بالا نیز جالب توجه است. گذر از فصل سرما به گرما، با نقل مکان ساکنان از بخش پایین خانه به بخش بالایی و بیرونی آن همراه است. همچنین پسر خانه پس از ازدواج، در طبقه

بالا ساکن می‌شود. با این توصیف، برومبژه نتیجه می‌گیرد که در خانه‌های روستایی گیلان، هرچه در بالا است نشانه‌ای از فصل گرما، دوره جوانی و روابط عاشقانه است و هرچه در پایین است نشانه‌ای از فصل بیکاری و محیط نیمه‌عمومی است که چیزی برای کتمان ندارد. او همچنین به باور فقدان تقسیم‌بندی فضای خانه بر حسب جنس در خانه‌های گیلان اشاره می‌کند، مسئله‌ای که باعث ایجاد باورهای عامیانه‌ای درباره سبک بودن زنان این ناحیه شده است. برومبژه عدم تمایزگذاری جنسی در فضا را رد و در مقابل، از حجاب‌هایی نامرئی در تقسیم‌بندی فضاها صحبت می‌کند. تغییرات خانه‌های گیلان و اصرار ساکنان بر طرد گذشته‌های سختشان به واسطه دوری گزیدن از خانه‌های بومی، پایان‌بخش کتاب است.

سه موردی که تا اینجا مطرح شد بیشتر مربوط به کلیت ارتباط خانه و فرهنگ بود ولی به طور خاص و در مورد مؤلفه‌های گوناگونی فضایی صحبتی نشد. "گوناگونی" کیفیتی فضایی برای جلوگیری از یکنواختی و تک‌کاربرده شدن فضاها است. در واقع نقطه مقابل "اختصاصی شدن" و "اقتصادی شدن" فضا است که به سمت ایجاد حوزه‌های تخصصی با کاربری واحد پیش می‌رود. گوناگونی، تأکید خاصی بر استقرار انواع کاربری‌های هم‌سنخ و هماهنگ در یک فضای مشخص دارد چراکه معتقد است تنوع در ذات خود ارزشمند و بر کیفیت فضا تأثیرگذار است. هدف از طرح این ویژگی، ارتقاء حق انتخاب کاربران در مواجهه با فضا است؛ بنابراین منظور از اصل گوناگونی، تنوع قابلیت‌هایی است که یک فضا به مردم عرضه می‌کند یا استفاده‌های مختلفی که می‌توان از یک فضا به عمل آورد.

کتاب محمدرضا حائری مازندرانی، معمار ایرانی معاصر با عنوان *خانه، فرهنگ و طبیعت* در این زمینه قابل توجه است. دغدغه اصلی نویسنده در این کتاب، استخراج راهکارهایی برای طراحی خانه‌های جدید با استفاده از منطق خانه‌های قدیمی است و طبیعتاً مؤلفه گوناگونی یا تنوع فضایی در کار او حضوری حاشیه‌ای دارد. با این حال او یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خانه‌های تاریخی را در همین ویژگی می‌بیند:

"سازمان فضایی خانه‌های تاریخی، تنوع فضایی گسترده‌ای را برای ساکنانش عرضه می‌کند و مشوق تجربه‌ها و فعالیت‌های متنوع است و ابعاد هر فعالیت به ظاهر ساده را با این ارائه تنوع فضایی افزایش می‌دهد... این تنوع فضایی که از طریق تنوع در میزان محصوریت فضاها، کیفیت نور و حضور جریان هوا ایجاد می‌شود ساکنان این خانه‌ها را نسبت به کیفیات فضایی حساس کرده است. چنانکه ادراک آنان از فضای خانه تمامی این تنوع‌ها را شامل شده و می‌توانند آن را بیان و به توصیف درآوردند" (حائری، ۱۳۸۸: ۸۷).

درک حائری از تنوع فضایی صرفاً معطوف به عناصر معماری چون نور، ارتفاع، دما، متراژ، باز و بسته بودن و ... است و نیازهای فرهنگی و فعالیت‌های خاص مورد نیاز افراد در این بین حضور ندارد. با این حال "بررسی مفهوم و نقش تنوع در خانه یکی از چند موضوع پیشنهادی او برای پژوهش در حوزه فضای خانگی است که در کتاب خودش نتوانسته است به آن بپردازد.

روش‌شناسی

سطوح سه‌گانه پژوهش در علوم اجتماعی، شامل اکتشاف^۱، توصیف^۲ و تبیین^۳ است. این پژوهش بیشتر جنبه توصیفی دارد و بر همین اساس قصد دارد "چیستی" ارزش‌ها و هنجارهای ساکنان را مورد سؤال قرار دهد و ابعاد مختلف آن را تشریح نماید. از آنجایی که پیش‌نیاز هر تحلیلی، داشتن یک مرحله توصیفی فریه^۴ و جامع است انجام این مرحله ضرورت بسیاری دارد؛ به عبارت دیگر ما پیش از آنکه بپرسیم برای بهبود اوضاع چه باید کرد؟ باید بتوانیم به دو سؤال پیشینی‌تر پاسخ دهیم: مردم چگونه فکر و رفتار می‌کنند و چرا این‌گونه؟ این پژوهش در واقع فرایند چیستی افکار و رفتار مردم را توضیح می‌دهد که گام اول در مراحل سه‌گانه تحقیق اجتماعی است. از این منظر، جزء پژوهش‌های بنیادینی محسوب می‌شود که برای سایر پژوهش‌های کاربردی آینده (از جمله تغییر، ارزش‌یابی و تأثیر) داده‌هایی را تأمین می‌کند.

پژوهش مذکور را به لحاظ روشی می‌بایست جزء پژوهش‌های کیفی و یکه‌نگارانه^۵ طبقه‌بندی کرد که دغدغه آنها نه اثبات یک قانون و سپس تعمیم آن، بلکه درک کامل یک موضوع و تمامی عوامل دخیل در آن است؛ بنابراین دغدغه تعمیم‌پذیری ندارد و به دنبال یک مطالعه موردی است. استراتژی این پژوهش نیز تفهیمی^۶ با هدف درک معانی و مفاهیم کنشگران از کنش‌هایشان و نه سنجش درک‌های نظری موجود و تأیید دوباره آنها و یا به آزمون گزاردن فرضیات پژوهش‌گر است.

این مقاله، حاصل پژوهشی میدانی و کیفی است، پژوهشی که بر فهم دنیای ذهنی گروه مورد مطالعه تأکید دارد. به این رویکرد در انسان‌شناسی، نگاه از درون^۷، "مردم‌نگاری نوین" یا "معنی‌شناسی قومی" می‌گویند (ژ. پلتو، ۱۳۷۵: ۱۰۵). این رویکرد، ارزیابی مقولات مفهومی را بر اساس ارتباط آنها با نظریات، بی‌اعتبار می‌داند و در مقابل، به دنبال درک مقوله‌بندی‌های خود جامعه مورد مطالعه در قبال مسئله است. مهم‌ترین فن جمع‌آوری داده در این پژوهش، مشاهده،

¹exploration

²description

³explanation

⁴thick

⁵ideographic explanation

⁶abductive

⁷emic

مصاحبه و تهیه عکس و نقشه است. در مصاحبه‌ها از افراد خواسته شد تجربه خود و خانه‌شان را بر اساس برخی شاخص‌های پاسخ‌دهندگی محیط روایت کنند. به واسطه مشاهده نیز سعی شد ارتباط گفته‌ها و تجربه‌ها با فضا بهتر درک و مستندسازی شود. گروه مورد مطالعه پژوهش حاضر، یک گروه خویشاوندی از خویشان نزدیک شخص پژوهشگر هستند. در واقع نسبت‌های خویشاوندی پدر، مادر، خواهر، برادر و فرزندان‌شان و نیز همین نسبت‌ها از سمت همسر نگارنده مورد نظر بوده‌اند. شاید این پرسش مطرح شود که چرا بر یک گروه خویشاوندی برای مطالعه تأکید شده است؟ در اینجا فرض بر آن بوده است که یک گروه خویشاوندی با وجود دارا بودن اشکالی از تنوع درونی (مانند سن، نسل، جنسیت، تحصیلات، شغل، قومیت و...) تا حدودی دارای همگنی فرهنگی نیز هست. این ویژگی همگنی در عین تنوع در نهایت می‌تواند به نتیجه رسیدن پژوهش را ممکن‌تر سازد و شاید بتوان از آن به اشتراکاتی رسید که امکان مفهوم‌سازی و شاید الگوسازی را بیشتر فراهم آورند؛ اما پرسش دیگری که ممکن است طرح شود آن است که چرا گروه خویشاوندی نزدیک به پژوهشگر برای مطالعه انتخاب شده‌اند؟ این مسئله، فواید و موانعی برای پژوهش دارد که قابل تأمل هستند؛ که فضای خانگی، یک فضای شخصی است و ورود به آن و مشاهده تمامی بخش‌هایش نیازمند حد زیادی از آشنایی، صمیمیت و اعتماد به پژوهشگر است. طبیعتاً این امکان را می‌توان با صرف زمان و نزدیکی به افراد مختلف تا حدی به دست آورد ولی از آنجایی که نیاز پژوهش حاضر، مطالعه تعداد بیشتری از افراد و فضاها بوده است کسب چنین سرمایه اجتماعی‌ای در محدودیت‌های یک پایان‌نامه تحصیلی نمی‌گنجید. بر همین اساس تصمیم بر آن شد که گروه خویشاوندی نزدیک به پژوهشگر برای مطالعه انتخاب شوند. حال باید به این پرسش پاسخ داده شود که چرا این دو گروه خویشاوندی در اینجا یک گروه در نظر شده‌اند؟ علت این مسئله، تجربه واقعی این خانواده‌ها است، به واسطه وصلت فرزندان‌شان از شش سال پیش، روابط خویشاوندی نزدیکی بین این دو گروه برقرار شده است و حد قابل توجهی از صمیمیت و آشنایی بین آنها وجود دارد. در گروه مورد بررسی، نوع روابط، میزان و حد نزدیکی، واژگان خطاب در روابط خویشاوندی و... به حدی است که پژوهشگر آنها را یک گروه در نظر گرفته است چون خود آنها نیز از همین اصطلاح "ما دیگر یک خانواده هستیم" برای خودشان استفاده می‌کنند. حال لازم است کمی بیشتر درباره این گروه خویشاوندی توضیح داده شود. این گروه، در شهرهای تهران و کرج و نیز زیباشهر (محمدیه)، بیدستان و شریف‌آباد از استان قزوین سکونت دارند و همگی از قشر متوسط و مالک خانه خود هستند. مالکیت، مسئله مهمی است چراکه انتظار می‌رود سطح بالاتر و انتقادی‌تری از نگاه به مسکن را ایجاد کرده و از رویکردی حداقلی فاصله گرفته باشد. کل این گروه ۱۴ نفر هستند که شامل ۶ زوج در سنین مختلف هستند. از زوجی با سابقه ۵۵ سال زندگی مشترک تا زوجی با ۴ سال زندگی مشترک در بین آنها وجود دارد. همچنین زوج فاقد فرزند، زوج دارای فرزند نوزاد، زوج‌های دارای فرزندان

جوان مجرد و زوج‌هایی که فرزندانشان ازدواج کرده و تنها شده‌اند در این گروه وجود دارند. از نظر خانه‌ها نیز گروه‌های مختلف موجود در جامعه را پوشش می‌دهد. از خانه شخصی یک طبقه و دو طبقه قدیمی و جدید تا آپارتمان کم واحد و برج‌های شلوغ در این گروه وجود دارد، خانه‌هایی با حدود ۴ دهه قدمت و نیز خانه‌هایی که تنها ۴ سال از ساختنشان می‌گذرد. توضیحات بیشتر مربوط به این افراد و خانه‌ها در بخش مربوط به خود خواهد آمد. در این پژوهش، تأکید ویژه‌ای بر انجام مصاحبه در فضای خانگی افراد مورد مطالعه برای دستیابی به دو هدف وجود داشته است: اول، فعال شدن سیستم تداعی‌های ذهنی افراد مورد مطالعه و دوم، فراهم شدن امکان مشاهده فضا برای شخص پژوهشگر.

گوناگونی فضایی مطلوب

پرسش اول پژوهش حاضر، در مور وضعیت خانه‌های موجود از حیث گوناگونی فضایی بود. در اینجا سعی می‌شود با استفاده از داده‌های استخراج‌شده از خلال مصاحبه‌ها، "گوناگونی و تنوع" مطلوب توضیح داده شود. افراد چه فضاهایی را در خانه‌شان می‌خواهند که ندارند و یا به شکل مطلوبشان نیست. از جمع‌بندی مصاحبه‌ها این موارد به دست آمده است:

جدول ۱: تنوع فضایی خانه‌های مسکونی

ویژگی‌ها/فعالیت‌ها	فضا
برای موسیقی، فعالیت‌های فکری، فعالیت‌های پرصدا، خوابیدن وقتی دیگران بیدارند و...	ساکت و عایق
مجزا از نشیمن و در لایه‌های بیرونی‌تر که اشراف به فضاهای داخلی نداشته باشد	فضای میهمانی
جدا از فضاهای خودمانی خانه	فضای کاری
داخل ساختمان و متعدد برای اجناس مختلف مثلاً جایی خنک برای آذوقه سالیانه	انباری‌ها
عدم اشراف به پذیرایی، کوچک به طوری که گرم شود و دارای جامه‌کن جداگانه باشد.	حمام
دارای نور طبیعی و امکان شستن	اصلاح کردن
خیلی کوچک و بدمنظره نباشد و اشراف از فضای عمومی نداشته باشد	فضای شخصی
امکان ارتباطات با حیوانات شهری و نیز نگهداری حیوانات خانگی	نگهداری حیوان
پرورش و تولید گل، درخت میوه، سبزی و صیفی و...	نگهداری گیاه
به شکل حوض، استخر، فواره برای ذخیره آب، آبیاری، آب‌بازی یا شنیدن صدای آب	آب و آبتنی
فضایی برای شتاب گرفتن و فعالیت کردن جسمی، بزرگ و خالی از وسیله	تحرک و راه رفتن
کفش‌کن، امکان ارتباطات دم‌دوری با همسایه‌ها و محافظ داخل به هنگام جابه‌جایی	ورودی

فضای باز	برای تفریح و کار و زیبایی، ترجیحا حیاط و اگر تراس است اندازه بزرگ‌تری داشته باشد که توسط سایر همسایه‌ها دیده نشود، یک بخش نیمه پوشیده زیبا هم داشته باشد
پهن کردن لباس	فضای آزاد و زیر آفتاب ولی جایی که در معرض دید نباشد
فعالیت‌های بودار	سیگار کشیدن، پیاز سرخ کردن و...
فعالیت‌های کثیف	واکس زدن کفش، تعمیرات برخی وسایل، سبزی پاک کردن، قالیچه یا پتو شستن و...
فضاهای دیواری	مثل دیوار و طاقچه برای گذاشتن قاب عکس، آینه و شمعدان، یادگاری‌ها و...
پشت بام	دسترسی راحت و نه از طریق نرده‌بام
توالت	بیش از یکی، بیرون و داخل، عدم اشرافیت به پذیرایی، دارای نور طبیعی برای اصلاح
جای وسایل مختلف	محل قرارگیری وسایل در خانه، مثل وسایل دم‌دستی چون جانماز و یا ماشین لباسشویی و رخت چرک، چرخ خیاطی و...؛ و کمدها به صورتی طراحی شده و دارای ریزفضاهای بیشتر
فضای کارگاهی	برای تعمیرات، ساختن و بروز خلاقیت
نشیمن	خوش‌منظره، پر نور، بزرگ و خلوت و شاد
تفریح و ورزش	تخت در حیاط، تاب، فضای سرپوشیده برای بازی و استفاده از امکانات ورزشی
آشپزخانه	بزرگ، اشراف نداشتن از پذیرایی، گوشه بودن، خوش‌منظره و خوش‌تهویه

منبع: نگارنده

فضای ورودی

داخل و خارج خانه همیشه به واسطه فضایی مرزگونه از هم جدا می‌شوند، فضایی که در ارتباط نزدیکی با مناسک ورود و خروج قرار دارد. افراد برای خروج از خانه نیازمند آماده‌سازی خود هستند، به این معنا که لباس‌هایشان را بردارند و بپوشند. کفش‌هایشان را تمیز کنند و واکس بزنند. کلید و کیف را بردارند و عازم بیرون شوند. از آن‌سو نیز ورود به خانه باز نیازمند همین مراحل به صورت معکوس است. ضمن آنکه ارتباط درون و بیرون می‌بایست به گونه‌ای باشد که حریم داخل را حفظ کند و امکان ارتباطات به اصطلاح دم‌دردی با همسایه‌ها را نیز فراهم آورد؛ بنابراین، خانه نیازمند فضایی ورودی است درحالی‌که بسیاری از آپارتمان‌های نوساز، مرزی مخدوش بین درون و بیرون را ایجاد می‌کنند که از نظر ساکنان آزاردهنده است. خصوصا آنکه خانه‌های ایرانی، عموماً و سنتاً مفروش هستند و تمیز نگه داشتن فرش و وارد نشدن خاک و آلودگی به داخل، مورد تأکید بوده است.

آشپزخانه

به نظر می‌رسد آشپزخانه در سیر تکاملی خود به فضایی دوجبه‌ای تبدیل شده است که هرکدام از اعضای خانه، بر اساس تجربه‌شان این فضا را تعریف می‌کنند: بعد پشت صحنه و کثیف و فرآیندی و بعد جلوی صحنه و تمیز و محصولی. مردان اغلب آشپزخانه را شیک و بخشی از دکوراسیون، پرستیژ و چهره خانه می‌دانند. برای همین تمایل زیادی به ام‌دی‌اف کردن کابینت‌ها و انبار وسایل و ابزارهای برقی جدید در آن نشان می‌دهند. تجربه مردانه از این فضا می‌تواند بسیار متفاوت با پشت‌صحنه آن باشد. به طور مثال، نوید در این باره از اصطلاح "فضای بار مانند آشپزخانه" استفاده می‌کند: "این فضا، دیوار اوپن آشپزخانه و صندلی‌های گرد دورش است که مثل بار می‌ماند. این بخشی از فضای خانوادگی ماست که خیلی از آن خوشم می‌آید، خوب است، صمیمی است و به معنای واقعی کلمه، خانوادگی است". در مقابل، زنان وجه دیگری از آشپزخانه را درک می‌کنند. آنها می‌گویند گرچه برای تمیز کردن و تمیز نگه داشتن آشپزخانه، تلاش شبانه‌روزی‌ای انجام می‌دهند ولی تقریباً داشتن یک آشپزخانه کاملاً تمیز و شیک، یک موقعیت استثنا و موقتی است و به محض وارد شدن به آن و شروع فرآیند پخت یک غذا، فضا زنده و پویا و جبراً آشفته و نادیدنی می‌شود. چراکه آشپزخانه جدای از بخش کافه‌تریایی و دیدنی‌اش، بخش‌های نامطلوبی هم دارد که مربوط به جمع شدن ظروف کثیف، زباله و ... است، بخش‌هایی پشت‌صحنه مانند که زنان همواره آن را از جلوی صحنه خانوادگی و مواقعی که دیگر اعضای خانواده می‌خواهند در خانه و آشپزخانه حاضر شوند حذف می‌کنند. این دقت نظر به محیط و توجه به حفظ صحنه و پشت صحنه و جلوی صحنه، فرآیندی انرژی‌بر است و استفاده از آشپزخانه‌های فعلی را برای زنان سخت می‌کند. همچنین بسیاری از آنها دوست ندارند وقتی که کار می‌کنند دیده شوند و مهم‌تر از آن، فرآیند تولید یک محصول را به تصویر بکشند. به نظر آنها این بر درک افراد از کیفیت محصول نهایی تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً منیر می‌گوید: "آشپزخانه وقتی جلوی چشم است نوع غذا و بوی غذا هم جلوی چشم است. آدم وقتی نمی‌داند غذا چیست برای خوردن حریص‌تر می‌شود تا وقتی که از قبل دیده و بویش را چشیده است".

موارد یادشده در اینجا به معنای مخالفت با آشپزخانه اوپن نیست چراکه در سبک زندگی امروز، خود زنان نیز اغلب رفتن به حاشیه را نمی‌پذیرند اما ضرورت جدا بودن بخش "تمیز و محصولی" و بخش "کثیف و فرآیندی" از نظر آنها بسیار مهم است که هنوز در ساخت بسیاری از خانه‌ها به آن توجهی نمی‌شود. از نظر آنها ما هنوز در معماری خانه‌های معاصرمان نتوانسته‌ایم به الگوی مناسبی برای آشپزخانه برسیم.

اتاق پذیرایی

خودی/ دیگری، خودمانی/ میهمانی و... واژگان آشنایی هستند که دنیای شناختی و روابط اجتماعی را شکل می‌دهند و از اهمیتی اساسی برخوردارند. به دلیل همین ذات لایه‌لایه و سلسله‌مراتبی روابط اجتماعی، فضای خانه نیز طراحی دوگانه‌ای دارد. یکی شدن پذیرایی و نشمین در خانه‌های جدید، نوعی به هم ریختگی حریم‌ها است که در عالم شناختی و ذهنی، تأثیر مطلوبی ندارد. خصوصاً آنکه در کنار مفهوم فرهنگی‌ای چون "آبروداری" قرار گیرد. به اعتقاد ساکنان، حریم‌های متداخل خانه‌های جدید از شفافیت بیش از حدی برخوردارند که مطلوب زندگی اجتماعی نیست و همواره حدودی از پوشیدگی، ضرورت دارد.

برخی ساکنان خانه‌های جدید می‌گویند که "میهمان‌گریز" شده‌اند و فضا در این مسئله، نقشی اساسی داشته است؛ فضایی که حریم خانه را ناگزیر به فضای "خودی" تبدیل کرده و آمادگی‌شان را برای پذیرش "دیگری" در این حریم خودی کاهش داده است. دیگری در اغلب این فضاها جایی ندارد و حضورش نیازمند تغییرات و صحنه‌آرایی مجدد حریم خودی است که برای ساکنان چندان خوشایند نیست. به عنوان نمونه منیر می‌گوید:

"من واقعا از این احساس که هر آن ممکن است کسی در بزند و وارد شود و خانه نامرتب باشد ناراحتم. نه این که بگویم خانه‌ام آشفته است، نه. همین که منظم نباشد و چیزهایی روی زمین باشد. نداشتن تفکیک بین این دو فضا بر روابط بین من و همسرم هم تأثیر می‌گذارد. چون من حساسم و شوهرم ریلکس است... همین بینمان تنش ایجاد می‌کند در صورتی که اگر فضای جدا داشتیم من راحت‌تر بودم"

ساکنان معتقدند خانه ایرانی هنوز نیازمند سیستم لایه‌بندی برای پذیرش دیگری در کنار خودی است و برای تقویت این نظر به مصادیق بسیاری اشاره می‌کنند؛ مثلاً وحید می‌گوید:

"بعضی‌ها دوست دارند عکس‌هایی از دوران نامزدی یا ازدواجشان را به دیوار بزنند که خوب شاید نخواهند جلوی دید بقیه باشد ولی ترجیح دهند که هرروز خودشان نگاهش کنند... یا بعضی‌ها که هنوز کودک درونشان بیدار است و دوست دارند عروسک نگهداری کنند شاید اگر فضای عروسکشان جلوی دید بقیه باشد مورد تمسخر قرار بگیرند"

سختی نظافت و آماده‌سازی فضا، جبر توقف کارهای جاری و تغییر صحنه و نیز ضرورت حفظ حدودی از رسمیت و فاصله با دیگران، داشتن تفکیک بین فضای خودمانی و میهمانی را

ضروری می‌سازد. با این حال، صرف وجود این فضای مجزا کافی نیست و مسئله مورد توجه دیگر، جایگاهش در کلیت خانه و استقرارش در لایه‌های بیرونی‌تر آن است؛ به عبارت دیگر، اتاق میهمان باید طوری باشد که دیگر اهل خانه بتوانند زندگی معمولشان را داشته باشند و حتی بتوانند خانه را به پشت صحنه‌ای برای پذیرایی از جلوی صحنه میهمانی تبدیل آورند، مثالی که منیر در این رابطه می‌زند:

”در خانه‌های قدیمی اگر چیزی داشتی یا نداشتی میهمان نمی‌فهمید ولی الان همه چیز شفاف شده و من این شفافیت را دوست ندارم. اگر بخواهی خرید کنی یا از همسایه چیزی قرض کنی باید از جلوی چشم میهمان رد شوی و بروی و فضاهای پوشیده و پنهان و به اصطلاح پسله نداری“

انباری

خانه با مفهوم انبار و انباری پیوندی تاریخی دارد و زمانی به معنای امروزی‌اش طرح می‌شود که شیوه معیشت تغییر کرد و چیزی برای انبار کردن موجود است؛ انبار کردن و گرد هم آوردن فعالیت‌ها، وسایل و ابزارها و مواد خوراکی؛ بنابراین انباری از جایگاه مهمی در خانه برخوردار و جزء کارکردهای ذاتی آن است. به همین رو در خانه‌های حداقلی ساخته‌شده معاصر نیز همچنان فضایی به این نام در نظر گرفته می‌شود و اغلب حذف نمی‌کنند. در برخی خانه‌های جدید، انباری در کنار پارکینگ و بخشی از فضای بیرونی خانه است که از نظر ساکنان، جزو محدوده فضای خانگی محسوب نمی‌شود. شاخصی هم که افراد برای آن مطرح می‌کنند ضرورت تغییر لباس به هنگام مراجعه است، عموماً جایی نیست که بتوانی با همان لباس داخل خانه‌ات به آن مراجعه و نیازت را رفع کنی. این مسئله در مورد وسایل کثیف یا ابزارهایی که کمتر استفاده می‌شوند خیلی مسئله‌ساز نیست، اما ساکنان می‌گویند که وسایل دم‌دستی با استفاده زیاد اگر در این انباری‌ها قرار داده شوند چندان قابلیت استفاده ندارند؛ بنابراین ضروری است که انبار وسایل ضروری، جدای از فضای داخلی نباشد. در داخل این گزازه، گزازه دیگری نهفته و آن، ضرورت داشتن انباری‌های متعدد است. این، موضوعی است که در این پژوهش به آن اشاره شده است و افراد می‌گویند مقولاتی که در خانه، انبار می‌شوند از یک جنس نیستند و قابلیت قرار گرفتن در کنار هم و در فضایی واحد را ندارند؛ مثلاً حامد در این باره معتقد است: ”انباری‌های مختلفی برای وسایل سفر، وسایل ماشین و وسایل خوراکی نیاز است“ و یا منیر و روشنک به این موضوع اشاره می‌کنند که خانه، نیاز به فضای خنکی برای انبار کردن آذوقه‌هایی چون میوه خشک، ترشی، خوراکی‌های اضافه که به صورت کلی و سالیانه خرید می‌شوند و... دارد، فضایی که در گذشته زیرزمین بود و الان مابه‌ازائی ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد هر خانه حداقل نیازمند دو

فضای انباری در دسترس برای ”وسایل کثیف و ابزار“ و نیز ”وسایل تمیز و خوراکی“ است. فقدان این فضاها باعث می‌شود که اهالی دست به تغییر کاربری سایر فضاها بزنند.

سرویس‌های بهداشتی

دستشویی و توالت در خانه‌های کنونی از گوشه حیاط به داخل ساختمان آمده است. اتفاقی که در ابتدا با استقبال برخی ساکنان مواجه شد، کسانی که از سختی‌های استفاده زمستانه و خصوصا شبانه شاکی بودند و مسئله ترس‌های کودکان و سختی استفاده برای نوزادان، سالمندان و بیماران را مطرح می‌کردند. با این حال انتقال سرویس بهداشتی به فضای داخلی خانه، به مرور، نارضایتی‌هایی را نیز سبب شد. امروز افراد از سخت شدن فرآیند دفع و انقباضات جسمانی و ناراحتی‌هایش صحبت می‌کنند و این‌که برخلاف انتظار، به تسهیل فرآیند دفع کمک نکرده است. این مسئله خصوصا در حضور دیگری و زمانی که خانه، پذیرای میهمانان است هم برای میزبان و هم برای میهمان سخت می‌نماید و در این بین، همان گروه‌هایی که گمان می‌شد راحت‌تر خواهند بود (مانند سالمندان) بیشترین فشار را بابت کنترل بدن خود احساس می‌کنند و موضوع ”شرم“ خود به یک مسئله تبدیل شده است. این شرم‌آوری فرآیند دفع هم به لحاظ صوتی و هم به لحاظ بصری است. این‌که فضای داخل سرویس بهداشتی، از داخل فضای نشیمن و پذیرایی دید دارد استفاده از آن را برای افراد خصوصا سالمندان و کودکان دشوار می‌سازد.

نکته قابل توجه دیگر در این مورد، ورود قدرتمند گفتمان پزشکی شدن به فضای خانگی است به طوری که انتقاد به توالت‌های ایرانی و ضرورت استفاده از توالت‌های فرنگی، بیش از پیش مطرح می‌شود و خصوصا با پیر شدن اهل خانه یا نزدیکان آن، قوت می‌گیرد. در نتیجه این فرایند نیمی از خانه‌های مورد بررسی، اقدام به راه‌اندازی این فضا در کنار فضای موجودشان کرده‌اند. اضافه شدن توالت‌های فرنگی به ساختار خانه، دشواری‌هایی را به دنبال داشته است، چراکه از ابتدا فضایی برای آن در نظر گرفته نشده است و افراد ناچارند آن را به بخشی از کاربری‌های فضای موجود تحمیل نمایند که عموماً فضای حمام است. کوچکی مکان و نیز عدم تفکیک مناسب، عملاً استفاده از هر دوی این فضاها را دشوار و در مواردی حتی مختل می‌نماید. با این حال اهل خانه آن را ناگزیر می‌دانند.

به عنوان جمع‌بندی به نظر می‌رسد داشتن دو تیپ سرویس بهداشتی داخلی و بیرونی برای گروه‌ها، فصل‌ها و وضعیت‌های مختلف ضروری است. در صورت فقدان این امکان، حداقل می‌بایست سرویس بهداشتی در بخشی از خانه تعبیه شود که مشرف به نشیمن و خصوصا پذیرایی نباشد. همچنین در طراحی خانه‌ها باید فکری به حال توالت‌های فرنگی به عنوان یک مطالبه تکمیلی و نه جایگزینی جدید اندیشید. در مورد فضای حمام نداشتن تفکیک فضایی داخلی به منظور رختکن یا نگهداری حوله و لباس‌های تمیز یک موضوع مهم است. این مسئله

خصوصاً به آن جهت که حمام در برخی موارد، مشرف به اتاق پذیرایی و نشیمن است اهمیت بیشتر می‌یابد.

اتاق‌ها

اتاق خواب در ادبیات کنونی به اصطلاحی رایج برای صحبت کردن درباره ابعاد خانه‌ها و حتی شمارش فضاهای داخلی تبدیل شده است به طوری که معماران حتی اگر فضاهای بسیاری را با استدلال کم بودن زمین حذف کنند، برای کوچک‌ترین خانه‌ها نیز فضایی با این عنوان در نظر می‌گیرند؛ ولی در موارد بررسی‌شده، اتاق‌ها اگر که نشیمن یا پذیرایی نباشند عموماً با نام اشخاص یا کاربری‌هایشان نام‌گذاری می‌شوند (مانند اتاق بهرام، اتاق کار و...) و کمتر به آنها اتاق خواب گفته می‌شود.

این شیوه از نام‌گذاری را نمی‌توان یک مسئله بی‌اهمیت دانست. در علوم اجتماعی بسیار بر این موضوع تأکید می‌شود که نام‌گذاری، نوعی فرآیند هویت‌دهی است و بر رفتارهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد. "دعوا سر نام‌ها است" به پرچم این جریان تبدیل شده است که هیچ‌چیز را تصادفی در نظر نمی‌گیرند. استدلال آنها این است که "مجرم" یا "بیمار" نامیدن یک معتاد در نهایت جامعه را به سمت دو شیوه رفتاری متفاوت نسبت به این گروه سوق می‌دهد؛ بنابراین، این شیوه از نام‌گذاری فضایی در درازمدت می‌تواند تأثیراتی بر مدل طراحی آن داشته باشد و سایر عملکردها و کاربری‌های آن را نادیده بگیرد. اتاق خواب، جایی است که شب‌ها و برای خوابیدن استفاده می‌شود بنابراین کم شدن نور، کوچک شدن ابعاد، نداشتن منظره یا دید خوب و مسائلی از این دست در آن بی‌اهمیت است و به سمت فضایی تاریک، کوچک و ساده پیش می‌رود که نه تنها امکان پرداختن به فعالیت‌های دیگر را فراهم نمی‌کند بلکه عملاً در خدمت خوابیدن نیز نیست.

این شیوه از تخصیص و نام‌گذاری فضا ظاهراً در درک سنتی ایرانیان از خانه وجود نداشته است. در فرهنگ امروز نمونه مورد مطالعه از اتاق خواب همچنان به عنوان یک اتاق با چند عملکرد استفاده می‌شود و نگاه کردن به آن به عنوان فضایی صرفاً برای خواب، امر معمولی نیست. حتی روشنک، یکی از مصاحبه‌شوندگان با اعتراض به این مسئله می‌گوید: "نمی‌دانم چرا اتاق‌ها را با نام اتاق خواب نام‌گذاری کرده و می‌شمارند؟ من در اتاقی که اتاق خوابمان است روزها خیاطی می‌کنم و نیاز به نور خوبی دارم. تاریک بودنش افسرده‌ام می‌کند". این اتاق به گفته ساکنان باید همان‌طور که افراد را خوب می‌خواباند، توانایی خوب بیدار کردنشان را هم داشته باشد. منظور از این جمله، امکان دریافت نور طبیعی به داخل آن با آمدن صبح و حرکت تدریجی افراد به سمت بیداری و سرزندگی است، کاری که در بسیاری از موارد اتاق‌های خواب از انجام آن ناتوان‌اند چون فقط فضاهایی تاریک هستند. یک زوج از گروه مورد مطالعه با همین استدلال،

دیگر در اتاق خوابشان نمی‌خوابند و آن را تبدیل به انباری خانه کرده‌اند، چراکه خوابیدن در آن فضا، پر خوابشان می‌کرد و همیشه با کسلی از خواب بیدار می‌شدند. در مورد زوج دیگری، همین اتفاق با استدلالی متفاوت می‌افتد. کوچک بودن خانه و داشتن همین یک اتاق باعث شده است که از این فضا به عنوان تنها فضای پنهان‌خانه برای استقرار وسایل مختلف استفاده شود. در نتیجه دیگر نمی‌توان از این اتاق به عنوان فضای خواب استفاده کرد و ساکنان از پذیرایی_نشمین برای خوابیدن استفاده می‌کنند:

”کم، درآور، مبل و وسایل پسر، همه چیز دوروبرمان است. این همه شلوغی، امکان تمرکز و فکر کردن را به آدم نمی‌دهد. اتاق خواب ما عملاً انباری است و هیچ فایده دیگری ندارد، من حس می‌کنم تمام وسایل دارند به سمت هجوم می‌آورند“

نام‌گذاری اتاق‌ها به ”اتاق خواب“ با نوعی رویکرد تقلیل‌گرایانه و غیرواقعی همراه است و چند عملکرده بودن آن را در نظر نمی‌گیرد و فضا را به سمت آشفتگی و عدم بهره‌وری مناسب حتی برای خواب سوق می‌دهد.

فضاهای غیربسته

منظور از فضاهای غیربسته در اینجا دو تیپ فضای باز (مانند حیاط) و نیز سرپوشیده (مانند ایوان یا تراس) است. حیاط گذشته از امکانی که برای ارتباط با آسمان و حالت‌های مختلف آن به انسان‌ها می‌دهد فرصتی برای باغبانی و کشاورزی است. فضایی برای تولید برخی مایحتاج گیاهی که به صورت محدود، روزانه و تازه می‌بایست مورد مصرف قرار گیرند؛ به عنوان مثال، سبزی خوردن. فرصتی برای نگهداری حیوان خانگی یا برقراری شکلی از ارتباط با سایر حیوانات موجود در محیط. فضایی برای بازی، ورزش و تحرک و بالا و پایین پریدن‌هایی که در خانه‌های جدید امکانش نیست و در چندین مصاحبه به آن اشاره شده است. خصوصاً در مورد بچه‌های کوچک و نیز زنان که فرصت کمتری برای تحرک در فضاهای عمومی و بیرونی دارند. حیاط همچنین فضایی برای اندیشه، تفکر، خیال و هنر است، فضایی که در این پژوهش، فاصله گرفتن از روزمرگی و تجربیاتی از جنس فراروزمرگی عنوان شده بود. حیاط از قدیم، فضایی برای فراغت خانگی نیز بوده است. نشستن و عصرانه خوردن در آن و گپ زدن در هوای آزاد که به تعبیر افراد، روح را تازه می‌کند. حیاط همچنین فضای انجام تعمیرات و برخی کارهای کثیف خانگی که در فضای داخلی میسر نیستند (مانند واکس زدن کفش‌ها که در یک مورد عنوان شد در فضای توالی انجام می‌شود). امکان انجام خیلی از کارهای کوچک روزمره نیز در فضای داخلی و

پوشیده خانه وجود ندارد، کارهای ساده‌ای چون شستن فرش و قالیچه که در مصاحبه‌ها روشن شد به هنگام اجبار، در فضای حمام و با سختی صورت می‌گیرند، خشک کردن بعضی مواد خوراکی برای ذخیره (مانند میوه خشک)، شستن سبزی در مقیاس زیاد، شستن برخی قابلمه‌ها و ظروف بزرگی چون مجمع که در ظرف‌شویی امکان‌پذیر نیست و یا حتی پهن کردن لباس‌های تر برای آفتاب خوردن و خشک شدن که از نظر بهداشتی نیز بسیار بر اهمیت آن تأکید می‌شود. همچنین امکان حاضر شدن در فضای باز و قرار گرفتن در معرض آفتاب بدون حجاب و با پوششی کمتر از پوشش فضای عمومی، که گفتمان پزشکی بر آن تأکید دارد. فقدان همه این موارد در اکثر فضاهای داخلی افراد را دچار نوعی از سردرگمی، دل‌زدگی از خانه و حتی بیماری می‌کند.

جایگزین حیاط در بسیاری از آپارتمان‌های جدید، تراس یا بالکن است که به ندرت توانسته جایی در فرهنگ برای خود باز کند. اغلب از این فضا به عنوان یک فضای بی‌مصرف یا با عملکردهای مخدوش استفاده می‌شود که نه مطلوبیتی برای ساکنان خود دارد و نه برای کسانی که از بیرون (فضای عمومی) نظاره‌گرش هستند. بالکن یا تراس، فضایی است قابلیت جبران فقدان فضای باز را دارد ولی بنا بر دلایلی از جمله کوچکی، اشراف بیرونی و عدم آموزش ساکنان در خصوص توانمندسازی فضا و استفاده از آن، عموماً به عنوان انباری و یا محلی برای خشک کردن لباس استفاده می‌شود. تنها در یکی از موارد مورد بررسی، این فضا دارای عملکردهای فضای باز شامل نگهداری گل و گیاه، حیوان، نشستن و فراغت بود که مترائاً بزرگ، در آن بسیار مؤثر بوده است. با این حال به نظر می‌رسد برخلاف تصور معمول سازندگان بنا که فکر می‌کنند در نظر گرفتن مساحت بیشتری برای فضاهای سرپوشیده، نوعی هدر دادن فضا است؛ از نظر ساکنان، این بخش از خانه اهمیت بسیاری دارد اگر که به معنای واقعی کلمه، طراحی و توانمند شده باشد. داشتن یک تراس خوب حتی در یک خانه کوچک می‌تواند بیش از آنکه اشراف تلقی شود یک امتیاز یا موقعیت ویژه باشد چراکه انسان‌ها به شدت از کمبود چنین تجربیاتی در فضای مسکونی‌شان رنج می‌برند.

فضاهای شناختی یا نمادین

خانه، علاوه بر آن که جایگاهی برای فعالیت‌های روزانه است بخشی از جهان نیز محسوب می‌شود و افراد دوست دارند از سقف و دیوارهای آن فقط به مثابه مرز و جداکننده‌های درون و بیرون استفاده نکنند. این فضاها توان بازنمایی جهانی بزرگ‌تر در مقیاسی کوچک‌تر را دارند و همچنین می‌توانند به صورتی نمادین، افراد را به گذشته و خاطرات و نیز آینده و رویاهایشان متصل سازند. در این امر، دیوارها که بیشتر در معرض دیدن هستند، نقشی اساسی بر عهده دارند. به گفته ساکنان، در خانه‌های قدیمی، فضاهایی “دم‌دستی” و دیواری وجود داشت که برخی عناصر را در

معرض نگاه‌های مداوم و وقت و بی‌وقت ساکنان قرار می‌داد. از جمله این فضاها دیوارها، طاقچه‌ها، پیش‌بخاری‌ها و رفه‌ها بوده‌اند. افراد از آنها برای قرار دادن گل، وسایل تزئینی، شمع، آینه و شمعدان، قرآن و جانماز و نیز قاب عکس‌های یادگاری افراد مورد علاقه‌شان استفاده می‌کردند. در مواردی هم عکس‌هایی از خود و خانواده‌شان در موقعیت‌های دلپذیر گذشته قرار می‌دادند، مانند سفر زیارتی مشهد. این موضوعی است که روشنگر هم با اشاره به آن می‌گوید: “قاب عکس‌ها و یادگاری‌ها را باید کجا بگذاریم؟ با گذاشتن در چمدان و دور از چشم، عملاً باید خاطرات را محو کنی!”.

ظاهراً این نقش خانه با شیوه‌های جدید ساخت‌وساز کم‌کم به حاشیه می‌روند. از بین رفتن فرورفتگی‌ها و بیرون آمدگی‌های دیواری از سمتی و سستی یا سفتی بیش از حد دیوارها از سمت دیگر، قرار دادن یا نصب کردن عناصر تزئینی و نمادین را بر روی آنها با مشکلاتی مواجه ساخته است. از آنجایی که کاهش وزن ساختمان به منظور کاهش آسیب‌پذیری در برابر زلزله، یکی از دغدغه‌های مهندسان در ساخت خانه‌های جدید است استفاده از آجر سفال به جای آجر خشتی در ساخت دیوارها مورد استقبال زیادی قرار گرفته است. موضوعی که مقاومت دیوارها در برابر اتصال چیزهایی به رویشان را پایین آورده است و ساکنان نمی‌توانند از فضای دیوار، استفاده شناختی کنند و آن را به امتداد ذهن خود بدل سازند. این مسئله، استفاده از برخی نمادهای فرهنگی و بومی در زندگی خانوادگی مانند آینه و شمعدان را عملاً با مشکل مواجه ساخته است به طوری که افراد یا این عناصر را در سال‌های اولیه زندگی دور می‌اندازند و یا درون انباری و کمد قرارشان می‌دهند. در مواردی هم که ابعاد خانه اجازه دهد برخی برایش کنسول و میزی جداگانه خریداری می‌کنند ولی در مورد خانه‌های کوچک واقعا آینه و شمعدان خود به چالشی برای ساکنان تبدیل می‌شود. این موضوعی است که در مورد سقف‌ها نیز صادق است و برخی ساکنان می‌گویند سقف خانه‌شان توان نگهداری لوستر را ندارد و یا از خاطراتی تعریف می‌کنند که به دلیل جدا شدن لوستر از سقف حادثه پیش آمده است.

فضاهای جایگاهی

افراد خصوصاً زنان، از فعالیت‌های خانگی‌ای یا وسایلی و ابزارهایی صحبت می‌کردند که فضای مشخص و مناسبی برای آنها در نظر گرفته نشده است و همین مسئله، کار خانگی را به گفته روشنگر، به فعالیت‌های “عذاب‌آور” و نه “با نشاط و لذت‌بخش” تبدیل می‌کند. مهم‌ترین موضوعی مسئله ماشین لباسشویی و موارد پیرامون آن است. جایی که باید این وسیله را در آن قرار داد کجاست؟ جایی که فضا، دسترسی به برق، امکان تخلیه و نیز فرصتی برای جمع‌آوری لباس‌های چرک و سبدها در کنارش وجود داشته باشد؟ برخی آن را در آشپزخانه قرار می‌دهند، برخی به دنبال قرار دادنش در تراس خانه بوده‌اند، برخی نیز در فضای پاسیو، جایی برایش پیدا

کرده‌اند ولی درنهایت این مسئله حل نشده است و هنوز سبد لباس چرک‌ها نوعی سرگردانی را تجربه می‌کند. سکینه می‌گوید که در نهایت منصرف شده است و لباس‌های چرک را داخل خود ماشین در آشپزخانه جمع می‌کنند، مسئله‌ای که خلاف ملاحظات بهداشتی است. منیژه آنها را در تراس، انبار می‌کند، روشنک در حمام، منیر در آشپزخانه و نفیسه در پاسیو ولی درنهایت، همه با این موضوع، مشکل دارند. تجربیاتی از این دست در خانه‌های امروز ایرانی‌ها وجود دارند.

مثال‌هایی از این قبیل کم نیستند، مثلاً محل قرار دادن اتو برقی، جاروبرقی، جای لباسی یا چرخ خیاطی کجاست؟ روشنک می‌گوید: ”چرخ خیاطی‌ام هم داخل کمد است و برای دوختن یک درز کوچک همیشه باید کلی عذاب بکشم. داخل کمدهایمان نیز جاهای مشخصی برای وسایل تعبیه نشده و فقط همین‌طوری وسایلمان را روی هم می‌چینیم“.

ساکنان سعی می‌کنند بخشی از این مشکل را با خرید کمد و وسایل چوبی یا فایل‌های پلاستیکی رفع کنند و بخشی از وسایل سرگردان را ساماندهی نمایند ولی با توجه به حجم وسایل این کار واقعا مشکل است و به یکی از عوامل خسته‌کننده و عذاب‌آور کار در خانه تبدیل شده است. این موضوع در مورد برخی بازمانده‌های سنت خیلی بغرنج‌تر می‌شوند، مثلاً ساکنان در نگهداری نان خشک، دبه‌های ترشی و سرکه و... دچار مشکلات عدیده‌ای هستند. لیست این موارد را می‌توان با بررسی‌های بیشتر تکمیل کرد ولی قدر مسلم، یافتن تعداد زیادی وسیله یا فعالیت قدیمی و جدید است که جای مشخصی از آن خود ندارند.

گوناگونی فضایی موجود

مجموعاً ۶ فضای خانگی در این پژوهش، مورد بررسی قرار گرفته است (جدول ۱) که می‌توان آنها را به دو دسته اول و دوم تقسیم کرد. دسته اول، شامل خانه‌هایی قدیمی (۳۸ - ۲۰ ساله)، بزرگ (۳۰۰ - ۱۷۰ مترمربع) و شخصی (یک طبقه یا دو طبقه) هستند. در دسته دوم خانه‌هایی جدید (۷ - ۴ سال)، کوچک (۱۰۶ - ۵۰ مترمربع) قرار می‌گیرند که در گونه‌های مختلفی چون آپارتمان، برج و شخصی قابل تفکیک هستند. بیشترین سرانه در این نمونه، ۱۵۰ مترمربع به ازای هر نفر و کمترین سرانه، ۱۶ مترمربع است. در ستون یکی مانده به آخر جدول شماره ۲، رضایت ساکنان از فضای داخلی خانه‌شان برحسب پاسخ آنها به سؤال مربوطه آمده است. این ستون جدول، نشان‌دهنده آن است که سه زوج راضی از فضای داخلی، همگی به خانه‌های گروه اول اختصاص دارند. آخرین ستون هم به تعداد فضاهای موجود در هر خانه اختصاص دارد. همان‌طور که از جدول برمی‌آید خانه‌های گروه اول، بیشترین تنوع فضایی را دارند که این در کنار ویژگی‌های دیگر چون بزرگی، سرانه بالا و شخصی بودن، رضایت و نیز میل به ماندن ساکنان در آن را توجیه می‌کند. در خانه‌های گروه دوم، ارتباط با ماوراءطبیعت، طبیعت، جامعه، زمان و نیز اشیاء امری دشوار شده است و آنچه راحت‌تر صورت می‌گیرد ارتباط با خانواده (به

معنی دور هم جمع شدن اعضاء، خوردن در کنار هم تلویزیون تماشا کردن) است.^۱ همچنین پرداختن به بخشی از نیازهای جسمانی فردی (از جمله خوردن، خوابیدن و نظافت) را نیز باید به این مورد اضافه کرد. می‌توان چنین نتیجه گرفت که خانه در حال تبدیل شدن به انباری از اموال خانوادگی است که امکان بازتولید خانواده در کنار هم و پرداختن به نیازهای جسمی افراد را فراهم می‌کند. در مقابل، نسبت به طیف دیگری از نیازها کم‌توجه است.

جدول ۲: گونه‌شناسی خانه‌ها و رضایت‌مندی ساکنان

شکل خانه	متراژ	قدمت	مدت سکونت	تعداد نفرات	سرانه فضا	رضایت افراد	تعداد فضاها	
گروه اول	شخصی دو واحدی	۳۰۰	۳۸ سال	۳۸ سال	۲	۱۵۰ متر	دارد	۱۵
	شخصی یک واحدی	۱۸۷	۲۰ سال	۱ سال	۲	۹۳ متر	دارد	۱۳
	شخصی دو واحدی	۱۷۰	۳۸ سال	۲۵ سال	۳	۵۶ متر	دارد	۱۱
گروه دوم	برج	۱۰۶	۷ سال	۷ سال	۴	۲۶ متر	ندارند	۹
	آپارتمان ۶ واحدی	۵۵	۴ سال	۴ ماه	۲	۲۷ متر	ندارند	۷
	شخصی یک واحدی	۵۰	۵ سال	۵ ماه	۳	۱۶ متر	ندارند	۷

منبع: نگارنده

نتیجه‌گیری

ساکنان به لحاظ فرهنگی چه مدلی از گوناگونی فضایی را برای خانه، مطلوب تلقی می‌کنند؟ یافته‌های پژوهش موجود نشان داد، خانه‌ای که بتواند تنوع فضایی مورد نیاز ساکنان را تأمین کند، به این معنا که به عنوان یک انسان، امکان داشتن سطوح مختلف ارتباطی را برایش فراهم کند. به این منظور و برای خلاصه‌سازی مواردی که پیشتر ذکر شد الگوی فرهنگی برای گوناگونی فضایی پیشنهاد می‌شود، مدلی که مبنای خود را تأمین سطوح مختلف ارتباطی مورد نیاز انسان قرار داده است. در این مدل، ارتباط با "ماوراءطبیعه"، "طبیعت"، "جامعه"، "خانواده"، "خود" (ذهن و جسم انسان)، "اشیاء" و "زمان" مهم تلقی می‌شود (جدول ۳).

^۱البته این گفته به آن معنا نیست که خانه در وضع موجودش در خدمت زندگی خانوادگی و بالا بردن کیفیت آن است بلکه از بین سایر نیازها بیشتر به این نیاز پاسخ می‌دهد که علت آن، جای سوال دارد. تنها نکته‌ای که در این جا می‌بایست به آن اشاره کرد این است که همین پاسخگو نبودن خانه به سایر سطوح نیازهای آدمی باعث می‌شود که افراد آنها را در محل دیگری خارج از خانه بجویند که خود می‌تواند در درازمدت به زدگی از خانه و خانواده منجر شود.

گونگونی و تنوع فضایی به مرور از خانه ایرانی حذف شده است. همان‌طور که پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند تکثر واژگان فضایی منتسب به خانه‌های تاریخی ایران، گواهی از تنوع فضایی بالای موجود در آنها است. یافته‌های پژوهش موجود نیز به شکل دیگری مؤید همین مطلب هستند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که در بین خانه‌های معاصر نیز که عمری کمتر از چهار دهه دارند، خانه‌های ساخته شده تا اوایل دهه ۷۰ همچنان از حداقل تنوع فضایی مورد نیاز ساکنان برخوردار بوده‌اند. در مقابل، خانه‌های ساخته شده در دهه اخیر رویکردی کاملاً حداقلی دارند و امکان انجام فعالیت‌های بسیاری را از ساکنانشان سلب کرده‌اند. این خود تأثیرات روانی، خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی بسیاری را به دنبال دارد که پرداختن به آنها پژوهش‌هایی بیشتر را می‌طلبد.

جدول ۳: الگوی فرهنگی پیشنهادی برای گوناگونی فضایی خانه

نیاز ارتباطی	توضیحات	مابه‌ازای فضایی
ماوراءطبیعه	نماد آن آسمان است چراکه در ادبیات عامیانه، عرش خداوندی در آسمان‌ها تصور می‌شود.	فضای باز و سرپوشیده
طبیعت	مظاهر بی‌جان (آب، خاک، باد و...) و جاندار (گل و گیاه و حیوان) را شامل می‌شود.	فضای سرپوشیده، فضای باز و پاسیو
جامعه	با همسایه‌ها، دوستان و آشنایان و نیز گاه‌ها روابط کاری که جدای از فضای اهل خانه باشد.	فضای کار، میهمانی و ورودی
خانواده	خانواده دارای فرزند و فاقد فرزند، از حیث فضایی نیازمند ملاحظات متفاوتی هستند.	نشیمن، محرمانه و خلوت
شخصی (جسم)	رفع نیازهای جسمی افراد شامل خوردن، خوابیدن، تحرک و نظافت	آشپزخانه، سرویس بهداشتی، خواب
شخصی (ذهن)	رفع نیازهای ذهنی و روحی افراد شامل تفکر، ساختن، موسیقی و...	اتاق شخصی، فضاهای حرفه‌ای
اشیاء	محل قرارگیری هر شیء، فضاهایی برای انباری و نیز تعمیر اشیاء	استقرار، انبار، تعمیرگاه
زمان	ایجاد پیوستاری بین گذشته و حال و آینده در اطراف به واسطه حضور نمادین خاطرات، رویاها و...	طاقچه، دیوار

منبع: نگارنده

منابع

- نوربرگ - شولتز، کریستیان (۱۳۸۷)، *مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی*، ترجمه محمود امیر یاراحمدی، تهران، نشر آگه.
- شار، ادم (۱۳۸۹)، *کلبه هایدگر*، ترجمه ایرج قانونی، تهران: نشر ثالث.
- یاراحمدی، محمود امیر (۱۳۷۸)، *به سوی شهرسازی انسان‌گرا*، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- راپاپورت، آموس (۱۳۸۸)، *انسان‌شناسی مسکن*، ترجمه خسرو افضلیان، تهران: نشر حرفه هنرمند.
- (۱۳۶۶)، *منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی*، ترجمه راضیه رضازاده، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت.
- (۱۳۸۲)، «*خاستگاه فرهنگی معماری*»، ترجمه صدف آل رسول و بانک، *افرا، فصل‌نامه خیال*، صص: ۹۷ - ۵۶.
- (۱۳۸۴)، *معنی محیط ساخته‌شده: رویکردی در ارتباط غیرکلامی*، ترجمه فرح حبیب، تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- پلتو، پرتی. ژ (۱۳۷۵)، *روش تحقیق در انسان‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- برومبرژه، کریستین (۱۳۷۰)، *مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان*، ترجمه علاءالدین گوشه‌گیر، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بنتلی، ای یین و دیگران (۱۳۸۷)، *محیط‌های پاسخ‌ده*، ترجمه مصطفی بهزادفر، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت.
- حائری مازندرانی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *خانه، فرهنگ، طبیعت*، تهران: انتشارات مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- کرنگ، مارک (۱۳۸۳)، *جغرافیایی فرهنگی*، ترجمه مهدی قرخلو، تهران: انتشارات سمت.
- Smyth, Gerry, Croft, Jo (Eds) (2006), *OurHouse: the Representation of Domestic Space in Modern Culture*, Amsterdam-New York: Rodopi press.
- Short, John Rennie (2006), *At Home: An Anthropology of Domestic Space*, Cieraad (Ed), New York, Syracuse University press.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی